

آمدند همان طلا در میان زد یافتند پس دانستند که
خاصیت این طلا اینست که هر چند که بفروشد دیگر
باز آید پس مال و قیاس از آن طلا یا به حاصل کردند
و اما آن کاسه دیگر خاصیتی داشت که چون
آب بر آن میگرفتند همه شراب صرف می شد پس این
خاصیت دیگر نیز درین کاسه پیدا شد که آب را بخا
شراب میشد و می فروختند و آنچه می بستند پس
مصدوی برای ایشان می دادند و ایسان بر آن کاسه شراب
می فروختند و شراب نایشان بهتر از شراب هم مصر بود
پس دیگر بدین حال مال بی حد و قیاس جمع کردند پس آن
فروشان مصر به تنگ آمدند و تخصص کار ایشان می کردند
و قطعاً بکن آنکسور یا کن خرمایخانه ایشان نمی رفت و این
شراب مایه و خستند تا معلوم کردند که این آب رودخانه
که در دست ایشان شراب می شود پس پیش ملک مصر رفتند
و گفتند که دو جادو بر کنار رودخانه نیل خانه ساخته
اند

و آب رود

و آب رودخانه شراب می فروشد و همان خاصیت شراب
میدهند پس ملک مصر دو غلام فرستاد و ایشان را حاضر کرد
پرسید که شما جادوگرانید گفتند حاشا که ما جادو باشیم
پس ملک مصر گفت کمال خود با من راست بگوید و اگر شمارا
خراب خواهم کرد پس حال خود را راست گفتند و طلا و کاسه
پس ملک آوردند و هر دو را امتحان کرد پس همچنان بود
پس ملک گفت هر طایفه که شما ازین حاصل کرده اید شما را باشد
اما این طلا و کاسه بمن دهید تا این طلا در نیکم تا هر دو
ازین طلا برهند و مرا هر روز چندین خوراک شراب می آید
و این کاسه مرا بخشید پس ایشان را رضی شدند و کاسه
ملک دادند پس دیگر ایشان را باز به همان رفتند تا مکران
صدوق بدست آوردند و هر چند که سعی کردند بیافسند با وجود
آن همه مال که داشتند همچنان حریص بودند **آنست که حضرت**
رسالة پناه محمد صلی الله علیه و آله فرمود که هر که صدقه را ۵
اگرشود دو روزخانه زرد باشد هر آینه طلب کند از اسبوم
صدق الله و صدق رسول الله